

گفتار نفرت‌زا به مثابه کنش تبعیض‌آمیز: تحلیلی هنجاری در فلسفه زبان و اخلاق بیان

مازیار خادمی^۱

علی محمد فلاح زاده^۲

چکیده

این پژوهش با هدف بازشناسی مرزهای مفهومی «سخن نفرت‌زا» انجام شده است. مسئله اصلی، ابهام نظری و هنجاری در تعیین حدود آزادی بیان در برابر گفتارهای آسیب‌رسان است؛ به گونه‌ای که تعاریف موسّع کنونی، همه اشکال گفتار نامطّوع را ذیل نفرت‌زا می‌نشانند و از این‌رو، مبنای منسجمی برای سیاست‌گذاری حقوقی و اخلاقی باقی نمی‌گذارند. هدف تحقیق تبیین مبنای نادرستی گفتار نفرت‌زا از منظر فلسفه زبان و اخلاق بیان، و ارائه معیاری عام برای تشخیص گفتار نامجاز از گفتار مجاز است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر تحلیل هرمنوتیکی آثار آستین، والدرون، لانگتن، ماتسودا و اسکنون است؛ چارچوب نظری پژوهش نیز بر نظریه کنش‌گفتاری و اصل احترام برابر استوار می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که گفتار نفرت‌زا، به دلیل نقض ذاتی اصل احترام برابر و کرامت انسانی، حتی بدون بروز آسیب عینی یا روانی، اخلاقاً نادرست و خارج از قلمرو آزادی بیان است. در مقابل، گفتار توهین‌آمیز صرفاً واجد آسیب پیامدی است و باید در سپهر مدارا و نقد محفوظ بماند. نتیجه آن است که معیار مشروعیت گفتار نه نیت گوینده، بلکه نسبت آن با کرامت و برابری انسان‌هاست.

واژگان کلیدی: سخن نفرت‌زا، توهین، آسیب، تبعیض، هرمنوتیک

مقدمه

بیان تفرآمیز، از جمله مفاهیم و موضوعات قابل توجه و پرتکرار در بحث از خشونت کلامی و ممنوعیت ارتکاب این نوع خشونت است (قائدی و دیگران، ۱۴۰۴، ص ۴) و همچنین یکی از مناقشه‌برانگیزترین مفاهیم در تقاطع فلسفه زبان، اخلاق عمومی و حقوق معاصر می‌باشد. این مفهوم از یک سو به هسته آزادی بیان، یعنی امکان ابراز دیدگاه‌های انتقادی و حتی نامطّوع، گره خورده و از سوی دیگر، با دغدغه صیانت از کرامت انسانی و برابری شهروندان پیوند دارد. ممنوعیت سخنان نفرت به صراحت یا به طور ضمنی در اسناد بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته و در بین حقوقدانان و کشورها نیز از مقبولیت بالایی برخوردار است (رهامی، محسنی جیهانی، ۱۴۰۳، ص ۲۴۱). ابهام مفهومی در تعریف گفتار نفرت‌زا سبب شده است که در بسیاری از نظام‌های حقوقی و اخلاقی، مرز میان گفتار نامطّوع، توهین‌آمیز و نفرت‌زا به درستی ترسیم نشود و همه اشکال بیان آسیب‌زا ذیل یک عنوان کلی و موسّع قرار گیرند؛ امری که نه تنها از نظر نظری مخدوش است، بلکه امکان سیاست‌گذاری منسجم را نیز تضعیف می‌کند.

مسئله محوری این پژوهش، تبیین مبنای نادرستی گفتار نفرت‌زا و ارائه معیاری روشن برای تمایز آن از سایر اشکال گفتار آزارنده است. برخلاف رویکردهای رایج که شدت رنجش، نیت گوینده یا میزان آسیب تجربی را معیار قرار می‌دهند، این مقاله بر آن است که گفتار

^۱ . دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران . ایمیل: maziarkhademii@gmail.com کد ارکید: ۰۰۰۹-۰۰۰۱-۶۳۷۷-۰۱۷۱

^۲ . دانشیار، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. ایمیل: Amfallahzadeh2002@gmail.com کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۰۶۹۴-۷۷۶۷

نفرت‌زا واجد نوعی «نادرستی ذاتی» است؛ نادرستی‌ای که از نقض اصل احترام برابر و کرامت جمعی اعضای یک گروه هویتی ناشی می‌شود، حتی اگر پیامد عینی یا آسیب روانی قابل اندازه‌گیری در پی نداشته باشد. (Waldron, 2012, p. 35)

به زعم برخی برخی تفر افراطی منجر به شکل‌گیری بیان تنفرآمیز میشود (سودمندی، ۱۳۹۰، ص ۷۲). در ادبیات موجود، یکی از منابع اصلی سردرگمی، خلط میان مفهوم «نفرت» به‌مثابه احساس روان‌شناختی و نفرت به‌عنوان یک نسبت هنجاری است. در فهم رایج، گفتاری نفرت‌زا تلقی می‌شود که از نفرت شخصی‌گوشونده برآمده یا در پی برانگیختن نفرت در مخاطب باشد اما این تلقی، از نظر تحلیلی نارساست؛ زیرا هم اثبات احساس درونی را دشوار می‌سازد و هم بسیاری از بیانهایی را که به‌لحاظ ساختاری تحقیرآمیزند، اما بدون خصومت یا کینه عاطفی بیان می‌شوند، از قلمرو نقد بیرون می‌نهد. (Langton, 2018, p. 42)

در مقابل، این پژوهش نفرت را نه احساس، بلکه نگرشی ساختاری می‌فهمد که در زبان و کنش بیانی بازنمایی می‌شود. گفتار نفرت‌زا در این معنا، کنشی است که اعضای یک گروه را به‌واسطه ویژگی‌های هویتی انتسابی—نظیر دین، قومیت، جنسیت یا ملیت—در جایگاه «نامستحق احترام برابر» قرار می‌دهد. از این رو، آنچه گفتار را نفرت‌زا می‌کند نه لحن تند، نه الفاظ رکیک، و نه صرف ایجاد رنجش، بلکه ساختار معنایی‌ای است که منزلت اخلاقی یک گروه را نفی می‌کند. این تمایز، امکان تفکیک میان سه سنخ از کنش‌های بیانی مسئله‌ساز را فراهم می‌سازد. نخست، گفتار توهین‌آمیز که ممکن است آزارنده یا خلاف ادب عمومی باشد، اما لزوماً ارزش اخلاقی برابر مخاطب را انکار نمی‌کند. دوم، گفتار تحقیرآمیز که شأن فرد را پایین می‌آورد، اما هنوز به هویت گروهی گره نخورده است. و سوم، گفتار نفرت‌زا به معنای دقیق، که در آن تحقیر مستقیماً به هویت جمعی متصل می‌شود و جایگاه اجتماعی اعضای گروه را تهدید می‌کند (Gelber & Stone, 2007, p. 72). اهمیت این تفکیک در آن است که نوع پاسخ هنجاری به هر یک متفاوت است. گفتار توهین‌آمیز می‌تواند—هرچند ناخوشایند—در قلمرو مدارا، نقد متقابل یا پاسخ اجتماعی باقی بماند؛ حال آنکه گفتار نفرت‌زا به‌سبب نقض احترام برابر، از حدود مدارا خارج می‌شود و نیازمند واکنشی فعال برای صیانت از بنیان‌های گفت‌وگویی مدنی است. (Hurley, 2000, p. 172)

روش پژوهش حاضر، فلسفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل هرمنوتیکی آثار آستین، اسکلتون، والدرون، لانگن و مایترا است. چارچوب نظری مقاله بر نظریه کنش گفتاری استوار است؛ نظریه‌ای که نشان می‌دهد گفتار، صرفاً حامل اطلاعات نیست، بلکه خود نوعی کنش اجتماعی است که می‌تواند جایگاه‌ها، نسبت‌ها و هنجارها را دگرگون سازد. (Austin, 1962, p. 94) در این چارچوب، پرسش اصلی آن است که گفتار نفرت‌زا چگونه «به صرف ادا شدن»، کرامت و برابری را مخدوش می‌کند.

افزون بر ساختار معنایی گفتار، «زمینه» نقشی تعیین‌کننده در تشخیص ماهیت نفرت‌زای یک کنش بیانی ایفا می‌کند. گفتار همواره در خلأ ادا نمی‌شود، بلکه در بافتی شکل می‌گیرد که از روابط قدرت، نابرابری‌های تاریخی، کلیشه‌های تثبیت‌شده و حافظه جمعی ساخته شده است. همان جمله‌ای که در یک متن طنز یا در فضای برابر گفت‌وگویی بیان می‌شود، ممکن است در بستری دیگر—برای مثال، در جامعه‌ای با سابقه تبعیض ساختاری علیه یک گروه—به کنشی تحقیرکننده و طردآمیز بدل شود. (Parekh, 2012, p. 41) از این رو، تحلیل گفتار نفرت‌زا لزوماً تحلیلی زمینه‌مند است و نمی‌توان آن را صرفاً با ارجاع به الفاظ یا نیت فردی گوینده فروکاست.

این نکته، محدودیت رویکردهای نیت‌محور را آشکار می‌سازد. تمرکز بر قصد ذهنی گوینده، نه تنها از نظر اثباتی دشوار است، بلکه از منظر هنجاری نیز گمراه‌کننده است؛ زیرا بسیاری از گفتارهایی که به‌طور ساختاری منزلت گروهی را نفی می‌کنند، می‌توانند بدون خصومت عاطفی یا نیت آگاهانه تحقیر بیان شوند. نقد اسکلتون بر تلقی ذهن‌گرایانه از خطای اخلاقی، در این‌جا راه‌گشاست: آنچه

گفتار را نادرست می‌کند، کیفیت رابطه‌ای است که از طریق آن با دیگران برقرار می‌شود، نه حالت روانی درون ذهن گوینده (Scanlon, 1998, p. 224). در برابر رویکردهای نیت‌محور یا صرفاً پیام‌محور، این مقاله از فهمی هنجاری-ذاتی از گفتار نفرت‌زا دفاع می‌کند. در این فهم، گفتار نفرت‌زا به این دلیل نادرست است که در مقام کنش گفتاری، افراد را نه به‌مثابه اعضای برابر یک اجتماع اخلاقی، بلکه به‌عنوان «نامستحق احترام برابر» بازنمایی می‌کند. این تحلیل با نظریه «امنیت کرامتی» والدرون هم‌خوان است؛ نظریه‌ای که نشان می‌دهد آسیب اصلی گفتار نفرت‌زا، نه رنجش شخصی، بلکه تضعیف اطمینان عمومی افراد به اینکه در جامعه سیاسی، همچون شهروندی برابر به رسمیت شناخته می‌شوند، است. (Waldron, 2012, p. 60). بر این اساس، تمایزی که میان گفتار توهین‌آمیز، تحقیرآمیز و نفرت‌زا ترسیم شد، صرفاً تمایزی درجه‌ای یا زبانی نیست، بلکه تمایزی هنجاری است. گفتار توهین‌آمیز می‌تواند آزارنده و حتی غیراخلاقی باشد، اما مادامی که ارزش اخلاقی برابر مخاطب را نفی نمی‌کند، لزوماً از قلمرو مدارا خارج نمی‌شود. در مقابل، گفتار نفرت‌زا—حتی با لحنی خنثی یا غیرهیجانی—به سبب هدف‌گیری هویت جمعی و بازتولید فرودستی اجتماعی، واجد خطایی است که به سرشت خود گفتار تعلق دارد. (Hurley, 2000, p. 172).

اهمیت این چارچوب تحلیلی، زمانی روشن‌تر می‌شود که آن را در بستر حقوق و اخلاق عمومی ایران قرار دهیم. در نظام حقوقی ایران، تمایز روشنی میان «توهین» و «نفرت‌پراکنی» مشاهده نمی‌شود. برای مثال، مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی بر توهین به اشخاص عادی یا مقامات تمرکز دارند، در حالی که مواد ۵۱۳ و ۵۱۴ ناظر به تعرض به مقدسات دینی‌اند. این تفکیک، بیش از آنکه بر کرامت انسانی و احترام برابر استوار باشد، متأثر از ملاحظات نظم عمومی و صیانت از امر مقدس است (موسوی و بلوری، ۱۳۹۸، ص. ۱۷۶). از همین رو، امکان تمایز هنجاری میان توهین صرف و گفتاری که منزلت جمعی گروهی از شهروندان را مخدوش می‌کند، در سیاست کیفری موجود به روشنی فراهم نشده است (بهرامی‌نژاد، ۱۴۰۲، ص. ۹۹).

با توجه به این امر که واقعیت باید از دل رویه سخت‌درگیری‌فیمابین مبارزین ایده و عقاید مختلف که در جامعه با هم مبارزه مینمایند ظهور پیدا کند (نیکوکار، ۱۳۹۰، ص ۴۴) این مقاله، بدون ورود مستقیم به بحث جرم‌انگاری، می‌کوشد مبنایی مفهومی برای این تمایز فراهم آورد. هدف آن است که نشان داده شود چرا و چگونه گفتار نفرت‌زا، به سبب نقض احترام برابر، اصولاً خارج از قلمرو حمایت اخلاقی آزادی بیان قرار می‌گیرد، در حالی که گفتار توهین‌آمیز—حتی گر ناخوشایند—می‌تواند همچنان در چارچوب مدارا، نقد متقابل یا پاسخ اجتماعی باقی بماند. این رویکرد، امکان بازاندیشی در معیارهای مشروعیت محدودسازی گفتار را، به‌ویژه در زمینه ایران، فراهم می‌سازد.

ساختار مقاله بر این مبنا سامان یافته است. پس از این مقدمه که با ادغام مباحث تعریفی و نظری، چارچوب هنجاری تمایز گفتار نفرت‌زا از گفتار توهین‌آمیز را ترسیم کرد، بخش نخست به تحلیل مبانی فلسفی نادرستی ذاتی گفتار نفرت‌زا می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه نظریه کنش گفتاری و اخلاق بیان، این نادرستی را تبیین می‌کنند. بخش دوم با تمرکز بر بستر حقوق موضوعه ایران، این چارچوب هنجاری را در نسبت با مواد قانونی بررسی می‌کند و در بخش سوم با تکیه بر رویه قضایی به امکان بازسازی معیارهای محدودسازی گفتار می‌پردازد. در پایان، نتیجه‌گیری مقاله جمع‌بندی‌ای هنجاری از یافته‌ها و دلالت‌های آن‌ها برای اخلاق عمومی و سیاست حقوقی ارائه می‌دهد.

۱. مبنای هنجاری نادرستی گفتار نفرت‌زا

نقطه عزیمت تحلیل هنجاری گفتار نفرت‌زا، پرسش از چرایی نادرستی آن است: چه چیزی گفتاری را به‌خودی‌خود ناموجه می‌سازد، حتی در غیاب خشونت مستقیم یا آسیب عینی قابل‌اندازه‌گیری؟ پاسخ این پرسش را نمی‌توان صرفاً در نیت روان‌شناختی گوینده یا پیامدهای تجربی گفتار جست‌وجو کرد. در عوض، این مقاله مدعی است که نادرستی گفتار نفرت‌زا در «نوع کنشی» نهفته است که این گفتار در نظم اجتماعی انجام می‌دهد؛ کنشی که مستقیماً اصل احترام برابر را نقض می‌کند و جایگاه هنجاری اعضای یک گروه را به‌مثابه شهروندان برابر مخدوش می‌سازد.

۱-۱. منطق آزادی بیان و مرزهای اخلاقی مدارا

آزادی بیان، در بنیان خود، حقی است که به افراد امکان مشارکت برابر در فضای عمومی می‌دهد. از این رو، هرگونه محدودیت بر آن نیازمند توجیهی قوی است. با این حال، این نکته نباید ما را به این نتیجه برساند که هر بیان آزارنده یا زننده‌ای واجد حمایت اخلاقی است. همان‌گونه که اسکالون نشان می‌دهد، حدود آزادی بیان نه با «آزارنده‌بودن» بلکه با نقشی تعیین می‌شود که گفتار در مناسبات میان کنشگران ایفا می‌کند (Scanlon, 1972, p. 211). گفتاری که به‌نحو ساختاری امکان‌بازشناسی افراد به‌مثابه اعضای برابر اجتماع اخلاقی را تضعیف می‌کند، از همان نقطه عزیمت، با منطق آزادی بیان در تعارض قرار می‌گیرد.

در این چارچوب، گفتار نفرت‌زا نه صرفاً گفتاری با محتوای زننده، بلکه کنشی ابرازی است که دارای اثر هنجاری‌تزیل‌کننده است. این اثر زمانی پدید می‌آید که گفتار، اعضای یک گروه را به‌سبب ویژگی‌های هویتی انتسابی—مانند دین، نژاد، قومیت یا جنسیت—به‌عنوان «کم‌ارزش»، «نامطلوب» یا «نامستحق احترام برابر» بازتابی کند. آنچه در این جا اهمیت دارد، نه شدت هیجان بیان، بلکه ساختار معنایی نفی شأن برابر است؛ ساختاری که حتی در لحن‌های ظاهراً خنثی یا عقلانی نیز می‌تواند تحقق یابد (Waldron, 2012, p. 35).

۱-۲. نظریه کنش گفتاری و قدرت تزیل‌کنندگی زبان

برای تبیین دقیق‌تر خطای هنجاری گفتار نفرت‌زا، نظریه کنش گفتاری نقش محوری ایفا می‌کند. مطابق تحلیل آستین، گفتار صرفاً توصیف واقعیت نیست، بلکه خود نوعی کنش است که می‌تواند تعهدات، نسبت‌ها و جایگاه‌ها را تغییر دهد (Austin, 1962, p. 94). لانگتن با بسط این ایده نشان می‌دهد که برخی گفتارها واجد «قدرت تزیل‌کننده» هستند؛ یعنی به‌محض ادا شدن، مخاطب یا گروه هدف را در نظمی نابرابر بازمی‌نشانند (Langton, 2018, p. 56). گفتار نفرت‌زا دقیقاً از همین سنخ است: کنشی که نه فقط چیزی می‌گوید، بلکه کاری انجام می‌دهد—کار تخریب جایگاه هنجاری.

این گفتار واجد نوعی «توان ایلوکوشنری انحصاری» است. این گفتار، حتی بدون پشتوانه حقوقی یا قدرت رسمی، می‌کوشد قواعد نانوشته عضویت اجتماعی را بازنویسی کند: چه کسی «به‌راستی» متعلق به جامعه است و چه کسی جایگاهی در آن ندارد. لانگتن نشان می‌دهد که چنین کنش‌هایی، وقتی در بستر نابرابر قدرت بیان می‌شوند، می‌توانند در تحقق اثر هنجاری خود موفق باشند (Langton, 2018, p. 63). از این منظر، پاسخ به گفتار نفرت‌زا نباید صرفاً معطوف به پیشگیری از پیامدهای ثانویه باشد. اگر نادرستی گفتار در خود کنش زبانی مستقر است، واکنش به آن نیز باید ناظر به اصلاح یا خنثی‌سازی خود آن کنش باشد.

۳-۱. تمایز مفهومی گفتار نفرت‌زا و گفتار توهین‌آمیز

این تحلیل، تمایز بنیادین میان گفتار نفرت‌زا و گفتار توهین‌آمیز را روشن می‌سازد. گفتار توهین‌آمیز ممکن است رنجش‌آفرین، بی‌ادبانه یا خلاف هنجارهای گفت‌وگویی مدنی باشد، اما مادامی که ارزش اخلاقی برابر مخاطب را نفی نمی‌کند، لزوماً از قلمرو مدارا خارج نمی‌شود. در مقابل، گفتار نفرت‌زا حتی اگر فاقد دشنام یا الفاظ رکیک باشد، به سبب هدف‌گیری هویتی و جمعی، مستقیماً بنیان‌های برابری اجتماعی را تهدید می‌کند (Hurley, 2000, p. 172). بنابراین، تفاوت این دو نه در درجه زشتی زبانی، بلکه در نوع خطای هنجاری است.

همچنین، نقد باورها، ایدئولوژی‌ها یا سنت‌های فرهنگی—حتی اگر تند و گزنده باشد—مادامی که متوجه محتوا و نه منزلت اشخاص است، در قلمرو آزادی بیان باقی می‌ماند. اما زمانی که بیان از سطح نقد عبور می‌کند و به بازتعریف هنجاری جایگاه صاحبان آن باورها می‌پردازد، به کنش تبعیض‌آمیز بدل می‌شود. این گذار دقیقاً همان نقطه‌ای است که گفتار به تعبیر آستین «کاری انجام می‌دهد» و صرفاً حامل معنا نیست (Austin, 1962, p. 101).

بر این مبنا، نادرستی گفتار نفرت‌زا ذاتی است و نه صرفاً پیامدی. حتی اگر هیچ خشونت فوری یا رنج روان‌شناختی در پی نداشته باشد، این گفتار به‌خودی‌خود به ساختار احترام اجتماعی لطمه می‌زند. والدرون این آسیب را «محروم‌سازی از امنیت کرامتی» می‌نامد: وضعیتی که در آن اعضای یک گروه دیگر نمی‌توانند با اطمینان معقول فرض کنند که در جامعه سیاسی به‌عنوان شهروندی برابر به رسمیت شناخته می‌شوند (Waldron, 2012, p. 60).

این آسیب زمانی تشدید می‌شود که گفتار در زمینه نابرابری‌های تاریخی تحلیل شود. بیانی که علیه گروهی فرودست ادا می‌شود، اثری کاملاً متفاوت از بیانی دارد که علیه گروه مسلط صادر می‌شود. بنابراین، تحلیل گفتار نفرت‌زا ناگزیر زمینه‌مند است؛ اما این زمینه‌مندی، نادرستی گفتار را نسبی نمی‌کند، بلکه نشان می‌دهد چرا و چگونه یک کنش بیانی خاص، در یک بافت معین، واجد اثر هنجاری تزیل‌کننده می‌شود (Parekh, 2012, p. 41).

۴-۱. عینی‌گرایی هنجاری در برابر ذهن‌گرایی نیت‌محور

تحلیل گفتار نفرت‌زا، اگر در سطح نادرستی ذاتی و کنش گفتاری متوقف بماند، نسبت این گفتار با «قصد» و «انگیزه» گوینده را به‌طور کامل روشن نمی‌سازد. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، این تصور رواج دارد که نفرت‌زا بودن یک بیان، منوط به اثبات قصد نفرت یا ستیز درونی گوینده است. با این حال، این مقاله مدعی است که چنین رویکردی ابزار نامناسبی برای تمایزگذاری است؛ چراکه نیت، مفهومی درونی و غالباً غیرقابل احراز است. اتکای بیش‌ازحد بر نیت ذهنی، داوری هنجاری را به امری وابسته به حدس و گمان درباره حالات باطنی افراد بدل می‌کند. روزنفلد، که تعریف خود را بر نیت تحقیرآمیز بنا می‌کند، ناخواسته دامنه گفتار نفرت‌زا را به مواردی محدود می‌سازد که خصومت آگاهانه در آن‌ها قابل اثبات باشد (Rosenfeld, 2003, p. 158). در نتیجه، بسیاری از گفتارهایی که به‌روشنی اثر طردکننده دارند، از این چارچوب بیرون می‌مانند.

تمرکز بر قصد، با منطق کنش گفتاری سازگار نیست؛ زیرا اعتبار و اثر یک کنش گفتاری الزاماً تابع نیت گوینده نیست، بلکه به قواعد زبانی، انتظارات اجتماعی و زمینه نهادی وابسته است (Austin, 1962, p. 116). ممکن است فردی بدون آنکه خود را «نفرت‌پراکن» بداند، عبارتی را به کار برد که در بافت اجتماعی، واجد معنای طردکننده باشد. از همین رو، نظریه‌پردازانی چون مایترا و

مک‌گوان پیشنهاد می‌کند که از «نیت» به‌مثابه معیار اصلی فاصله بگیریم و بر ساختار معنا و اثر هنجاری گفتار تمرکز کنیم (McGowan & Maitra, 2012, p. 6).

البته قصد می‌تواند در تشدید یا تخفیف مسئولیت اخلاقی گوینده نقش ایفا کند، اما معیار شکل‌گیری خود مفهوم گفتار نفرت‌زا نیست. اگر معیار اصلی قصد نفرت باشد، گفتارهای ساختاراً تحقیرآمیز اما «بی‌قصد» مشمول مدارا قرار می‌گیرند. در گفتار نفرت‌زا، آنچه در مرکز قرار دارد، بازنمایی هنجاری یک گروه است، نه تجربه ذهنی یک فرد یا نیت درونی گوینده.

به‌طور خلاصه، گفتار نفرت‌زا از سه حیث با گفتار صرفاً آزارنده متمایز می‌شود:

۱. هدف‌گیری جمعی و هویتی؛
۲. نقض اصل احترام برابر؛
۳. انجام کنشی زبانی که طرد اجتماعی و سلسله‌مراتب ارزشی را بازتولید می‌کند.

این ویژگی‌ها مستقل از آن هستند که گوینده خود را واجد نفرت بداند یا نه. رویکردی که بر کنش‌گفتاری و نادرستی ذاتی متمرکز است، مبنای منسجم‌تری برای داوری‌های بعدی—به‌ویژه در حوزه حقوق عمومی و تطبیق آن با بستر حقوقی ایران—فراهم می‌آورد.

۲. عناصر گفتار نفرت‌زا و باوتاب آن در قوانین ایران

پس از تبیین مبنای هنجاری نادرستی گفتار نفرت‌زا، اکنون می‌توان این مفهوم را به عناصر تحلیلی مشخصی فروکاست که امکان داوری حقوقی را فراهم می‌آورند. هرچند مفهوم گفتار نفرت‌زا در فلسفه اخلاق و زبان، واجد ماهیتی انتزاعی است، اما در حوزه حقوق عمومی و کیفری، ناگزیر باید از خلال عناصر عینی‌تر بازسازی شود؛ عناصری که بتوانند هم از ابهام مفهومی بکاهدند و هم مبنای مداخله قضایی قرار گیرند. در ادبیات نظری معاصر، حداقل دو عنصر به‌طور مشترک در اغلب تحلیل‌ها حضور دارند: «گروه مورد هدف» و «هدف‌گیری هنجاری». این دو عنصر، به‌صورت به‌هم‌پیوسته، تمایز گفتار نفرت‌زا از نقایح اهانت فردی یا بیان توهین‌آمیز صرف را ممکن می‌سازند و از همین رو، نقطه عزیمت تحلیل حقوقی در بستر ایران نیز به‌شمار می‌آیند.

۱-۲. گروه مورد هدف» به‌عنوان کانون گفتار نفرت‌زا

تحلیل گفتار نفرت‌زا بدون صورت‌بندی دقیق مفهوم «گروه مورد هدف»، ناگزیر یا به اطلاق‌گرایی می‌انجامد یا به تقلیل مفهوم به توهین‌های فردی. به همین دلیل، عنصر «گروه» نه یک مؤلفه فرعی، بلکه نقطه ثقل این مفهوم به‌شمار می‌آید. گفتار نفرت‌زا دقیقاً از آن‌رو واجد نادرستی بنیادین است که افراد را نه به‌عنوان اشخاص منفرد، بلکه به اعتبار عضویت در یک هویت جمعی مورد خطاب قرار می‌دهد و از این طریق، شأن برابر آنان را به‌طور ساختاری مخدوش می‌سازد.

منظور از «گروه» در این جا، صرفاً یک دسته‌بندی جامعه‌شناختی یا آماری نیست. گروه، در تحلیل هنجاری، جایگاهی است که در آن یک ویژگی هویتی—نظیر مذهب، قومیت، جنسیت، ملیت یا حتی وضعیت اجتماعی—به مبنای داوری اخلاقی درباره ارزش انسان تبدیل می‌شود. به بیان دیگر، گروه زمانی در گفتار نفرت‌زا معنا پیدا می‌کند که عضویت در آن، دلیل طرد، تحقیر یا عدم

شایستگی اجتماعی تلقی شود. این نکته‌ای است که والدرون با مفهوم «سلب امنیت کرامتی» بر آن تأکید می‌کند: گفتار نفرت‌زا شرایطی را بازتولید می‌کند که در آن، اعضای یک گروه نمی‌توانند مطمئن باشند به‌عنوان شهروندانی هم‌رتبه و برابر دیده می‌شوند. (Waldron, 2012, p. 60). این فهم هنجاری از گروه، مستلزم تمایز دقیق میان «حمله به باور» و «حمله به باورمندان» است. همان‌گونه که پاره‌ک و اسکولون یادآور شده‌اند، نقد—حتی نقد تند—معطوف به ایده‌ها، عقاید یا شیوه‌های زندگی، مادامی که متوجه ارزش ذاتی اشخاص نباشد، در قلمرو گفتار نفرت‌زا قرار نمی‌گیرد (Scanlon, 1998, p. 226. & Parekh, 2003, p. 41). اما به‌محض آنکه بیان، اعضای یک جامعه اعتقادی یا فرهنگی را به‌عنوان «افرادی نامستحق احترام برابر» بازنمایی کند، مرز هنجاری نقض می‌شود. در این سطح، موضوع دیگر «درستی یا نادرستی یک باور» نیست، بلکه «شایستگی انسان‌ها برای حضور برابر در جامعه» است.

در حقوق ایران، این تمایز به‌طور مفهومی شناسایی نشده و همین امر موجب آشفتگی در تشخیص مصادیق شده است. مواد ۵۱۳ و ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی، محور حمایت را «مقدسات» و «ادیان» قرار داده‌اند و نه «دینداران به‌مثابه انسان‌های واجد کرامت». این مواد بیش از آنکه ناظر به حمایت از اشخاص باشند، در پی صیانت نمادین از ارزش‌های رسمی‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳، ص. ۶۹). نتیجه آن است که حمله به یک نماد دینی—حتی اگر واجد بعد انسانی نباشد—ممکن است شدیداً جرم‌انگاری شود، اما تحقیر غیرمستقیم یک گروه اجتماعی، در خلأ مفهومی باقی بماند. اهمیت عنصر «گروه» دقیقاً در همین‌جا آشکار می‌شود. گفتار نفرت‌زا، برخلاف توهین فردی، افراد را قابل جدی‌گیری می‌سازد. یعنی اعضای گروه، نه به‌خاطر ویژگی‌های فردی، بلکه صرفاً به اعتبار تعلق هویتی‌شان هدف قرار می‌گیرند. این ویژگی باعث می‌شود که حتی اگر هیچ فرد معین و مشخصی نیز مخاطب مستقیم نباشد، باز هم خطای هنجاری محقق شود. چنین گفتاری، یک پیام عام به همه اعضای گروه مخابره می‌کند: «جایگاه شما در این جامعه، پایین‌تر از دیگران است».

از این منظر، عنصر گروه با مفهوم «نادرستی ذاتی» که در بخش نخست مقاله تبیین شد، پیوندی وثیق دارد. نادرستی گفتار نفرت‌زا نه از آن‌روست که احساسات برخی افراد را جریحه‌دار می‌کند، بلکه از آن جهت است که ساختاری معنایی می‌سازد که در آن، ارزش اخلاقی انسان‌ها به ویژگی‌های غیرقابل چشم‌پوشی هویتی گره می‌خورد. این همان چیزی است که در ادبیات نظری، از آن به «تنزیل منزلت جمعی» یاد می‌شود. (McGowan & Maitra, 2012, p. 18).

بنابراین، عنصر «گروه مورد هدف» را باید نه به‌عنوان فهرستی بسته از هویت‌ها، بلکه به‌مثابه یک معیار هنجاری بویا فهم کرد. معیار اساسی آن است که آیا گفتار، ویژگی‌ای هویتی را به مبنای داوری درباره ارزش انسان تبدیل می‌کند یا خیر. اگر چنین باشد، فارغ از آنکه گروه مورد نظر اکثریت باشد یا اقلیت، سنتی باشد یا نوظهور، عنصر نخست گفتار نفرت‌زا تحقق یافته است. مفهوم «گروه مورد هدف» تنها در پیوند با زمینه اجتماعی و مناسبات قدرت معنا پیدا می‌کند. همان گفتاری که در یک بافت اجتماعی صرفاً نقدی تند تلقی می‌شود، ممکن است در زمینه‌ای دیگر به کنشی نفرت‌زا بدل شود. گروه‌ها نه در خلأ، بلکه در شبکه‌ای از روابط تاریخی، سیاسی و فرهنگی شکل می‌گیرند؛ شبکه‌ای که در آن، برخی هویت‌ها به‌طور مزمن در معرض فرودستی، کلیشه‌سازی یا طرد قرار داشته‌اند. از این رو، تحلیل گفتار نفرت‌زا بدون لحاظ زمینه، به شکلی انتزاعی و بی‌اثر فروکاسته می‌شود؛ مسئله‌ای که در ادبیات اخلاق عمومی و فلسفه سیاسی بارها مورد تأکید قرار گرفته است. (Parekh, 2012, p. 41).

نابرابری ساختاری، ظرفیت نفرت‌زایی گفتار را تشدید یا تضعیف می‌کند. هنگامی که یک گروه اجتماعی پیشاپیش با محدودیت در دسترسی به منابع، فرصت‌ها و نمایندگی عمومی مواجه است، گفتاری که جایگاه اخلاقی آن گروه را تنزیل می‌دهد، نه صرفاً یک بیان آزارنده بلکه بخشی از یک سازوکار پایدار حذف و بی‌اعتبارسازی عمل می‌کند. والدرون این وضعیت را از خلال مفهوم «امنیت کرامتی» توضیح می‌دهد: اعضای گروه‌های فرودست، بیش از دیگران به تضمین‌های گفتاری نیاز دارند تا بتوانند خود را به‌عنوان شهروندانی هم‌رتبه و واجد احترام تصور کنند. (Waldron, 2012, pp. 60-63)

این نکته، پیامد مهمی برای تفکیک گروه‌های آسیب‌پذیر و غیرآسیب‌پذیر دارد. برخلاف برخی تلقی‌های ساده‌انگارانه، گروه‌بودگی به‌تنهایی شرط کافی برای تحقق گفتار نفرت‌زا نیست. اگر گفتاری متوجه گروهی باشد که از قدرت نمادین و نهادی گسترده برخوردار است و آن گفتار توان برهم‌زدن جایگاه اجتماعی آنان را ندارد، به‌سختی می‌توان آن را در زمره نفرت‌پراکنی ساختاری قرار داد. این تمایز، نه برای مشروع‌سازی تحقیر اکثریت، بلکه برای حفظ دقت هنجاری مفهوم ضروری است؛ زیرا گفتار نفرت‌زا اساساً با بازتولید نابرابری پیوند خورده است، نه صرفاً با اظهار خصومت.

در بستر ایران، این حساسیت زمینه‌ای اهمیتی مضاعف می‌یابد. جامعه ایران واجد تنوع دینی، قومی، زبانی و فرهنگی قابل توجهی است که برخی از این هویت‌ها در طول تاریخ، همواره در معرض محدودیت‌های رسمی یا غیررسمی بوده‌اند. با این حال، قوانین کیفری موجود، غالباً حساسیتی نسبت به این نابرابری‌های زمینه‌ای از خود نشان نمی‌دهند. جرم‌انگاری‌های کنونی بیشتر متوجه حفاظت از ارزش‌ها یا نمادهای رسمی‌اند تا حمایت فعال از گروه‌هایی که امنیت کرامتی آنان فرودین است (موسوی و بلوری، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۱). نتیجه آن است که در عمل، گروه‌های آسیب‌پذیر الزاماً بیشترین حمایت را دریافت نمی‌کنند. ممکن است حمله زبانی به یک اقلیت اجتماعی فاقد شناسایی رسمی، صرفاً به‌عنوان «بیان نظر» یا «نقد اجتماعی» تلقی شود، درحالی‌که اظهارنظری محدود علیه یک باور رسمی، با واکنش کیفری شدید مواجه گردد. این واژگونی اولویت‌ها دقیقاً ناشی از فقدان معیار «گروه مورد هدف» به‌مثابه مؤلفه‌ای کرامت‌محور در تحلیل حقوقی است (فرحبخش، ۱۳۹۲، ص. ۹۲).

از منظر سیاست جنایی، پذیرش عنصر «گروه مورد هدف» مستلزم بازاندیشی در تفسیر قوانین موجود است، نه الزاماً وضع مقررات جدید. مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ می‌توانند همچنان ناظر بر توهین‌های فردی باقی بمانند، اما در تفسیر مواد گروه‌محور باید تمرکز از «حفاظت نمادها» به «صیانت از کرامت جمعی انسان‌ها» منتقل شود. این جابه‌جایی تفسیری، به‌ویژه در پروتوکل‌های ۱۹، ۲۰ و ۲۲ قانون اساسی، قابل دفاع و منسجم است (بهرامی‌نژاد، ۱۴۰۲، ص. ۱۰۵).

بنابراین این عنصر نشان می‌دهد که «گروه» در گفتار نفرت‌زا، مفهومی ایستا یا صرفاً توصیفی نیست. گروه، جایگاهی است که در آن مناسبات قدرت، تاریخ تبعیض، و ساختارهای معنا به هم می‌رسند. هرگاه گفتاری این جایگاه را به گونه‌ای بازنمایی کند که شأن برابر اعضای آن زیر سؤال رود، عنصر نخست گفتار نفرت‌زا تحقق یافته است—حتی اگر نه قصدی اثبات شود و نه پیامدی فوری قابل اندازه‌گیری باشد. با تثبیت این عنصر، اکنون می‌توان به عنصر دوم پرداخت: «هدف‌گیری هنجاری». یعنی سازوکاری که از طریق آن، گفتار به‌طور فعال منزلت گروه را تنزیل می‌دهد و کنش طرد را انجام می‌دهد. این عنصر، محور اصلی پیوند نظریه کنش گفتاری با تحلیل حقوقی خواهد بود.

۲-۲. هدف‌گیری هنجاری: از ساختار معنا تا کنش‌پردکننده

پس از تثبیت عنصر «گروه مورد هدف»، پرسش محوری آن است که چگونه گفتار، فراتر از بیان یک نظر یا توصیف واقع‌نما، به کنشی هنجاری بدل می‌شود که منزلت گروهی را تنزیل می‌دهد. پاسخ به این پرسش در مفهوم «هدف‌گیری هنجاری» نهفته است؛ مفهومی که نقطه اتصال تحلیل فلسفه زبان با داوری حقوقی درباره گفتار نفرت‌زا به شمار می‌آید.

هدف‌گیری هنجاری ناظر بر آن بُعد از گفتار است که می‌کوشد جایگاه اجتماعی گروه را بازتعریف کند، نه صرفاً درباره آن گزارشی ارائه دهد. در این سطح، تفاوت بنیادینی میان «گفتن چیزی درباره یک گروه» و «انجام دادن کاری علیه آن گروه» پدیدار می‌شود. نظریه کنش‌گفتاری آستین نشان داد که زبان، صرفاً ابزار انتقال واقعیت‌ها نیست، بلکه می‌تواند در مقام فعل عمل کند؛ یعنی با گفتن، کاری انجام دهد. (Austin, 1962, p. 101) لانگتن این تحلیل را در حوزه گفتارهای آسیب‌زا بسط داد و نشان داد که برخی گفتارها با انجام دادن کنش‌پرد، تحقیر یا بی‌اعتبارسازی، واقعیتی هنجاری را تغییر می‌دهند. (Langton, 1993, p. 294) در گفتار نفرت‌زا، هدف‌گیری هنجاری دقیقاً در همین سطح رخ می‌دهد. بیان، صرف‌نظر از نیت روان‌شناختی گوینده، گروهی را در موقعیت «نامستحق احترام برابر» قرار می‌دهد. به همین دلیل است که والدرون تأکید می‌کند معیار اصلی نفرت‌زایی، نه خشم یا بغض گوینده، بلکه اثر ساختاری گفتار بر «امنیت کرامتی» گروه است. (Waldron, 2012, p. 35) گفتاری که این امنیت را مخدوش می‌کند، حتی اگر در لفافه طنز، نقد یا گزارش عرضه شود، واجد نادرستی ذاتی است.

این تحلیل، تمایزی اساسی با رویکردهای نیت‌محور در حقوق کیفری ایران دارد. در بسیاری از تفاسیر سنتی، محور داوری این است که آیا قصد اهانت، تحقیر یا اشاعه کینه وجود داشته یا خیر. اقلایی نیا با اشاره به مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی، نشان می‌دهد که عنصر معنوی جرم توهین همچنان به «قصد اهانت» گره خورده است (اقلایی نیا، ۱۴۰۳، ص. ۳۷). اما این چارچوب، برای توضیح گفتار نفرت‌زا ناکافی است؛ زیرا بسیاری از مصادیق نفرت‌برانگیز، بدون قصد صریح، اثر‌پردکننده خود را اعمال می‌کنند.

هدف‌گیری هنجاری، معیاری عینی‌تر از نیت فردی فراهم می‌کند. پرسش اصلی آن نیست که گوینده «چه می‌خواسته بکند»، بلکه این است که گفتار «در ساختار معنا و زمینه اجتماعی، چه کاری انجام داده است». فرجبخش در تحلیل خود از گفتارهای تحقیرآمیز جمعی، بر همین نکته دست می‌گذارد و تأکید می‌کند که معیار نقض کرامت، باید بر پیام اجتماعی و دلالت نوعی گفتار مبتنی باشد، نه صرف احساس یا انگیزه گوینده (فرجبخش، ۱۳۹۲، ص. ۷۸).

از منظر نظری، هدف‌گیری هنجاری را می‌توان به مثابه «تغییر در قواعد تعامل اجتماعی» فهم کرد. هنگامی که گفتاری القا می‌کند اعضای گروهی دروغ‌گو، فاسد، ناپاک یا خطرناک‌اند، این بیان صرفاً گزارشی از جهان نیست، بلکه مجوزهای ضمنی برای بی‌اعتمادی، طرد یا تبعیض فراهم می‌کند. لانگتن این کارکرد را «سلب صلاحیت گفت‌وگویی» می‌نامد: گفتاری که برخی افراد را از مقام مشارکت برابر در فضای عمومی پایین می‌کشد. (Langton, 2018, p. 87) نسبت دادن اوصاف کلی و مستمر به یک جمع، واجد «کیفیت هنجارگذار» است و می‌تواند فراتر از آسیب‌های فردی، نظم اعتماد اجتماعی را مختل کند.

بنابراین، عنصر دوم گفتار نفرت‌زا در این مقاله، نه «لحن تند»، نه «احساس نفرت»، و نه «قصد مجرمانه» است. عنصر دوم، هدف‌گیری‌ای است که گفتار از خلال آن، یک گروه را در مقام «دیگری فروتر» تثبیت می‌کند و امکان احترام برابر را تضعیف

می‌سازد. این هدف‌گیری، ممکن است در پوشش طنز، نقد اجتماعی، گزارش خبری یا حتی ادعای علمی پنهان شود. با پذیرش این عنصر، داوری حقوقی از سطح الفاظ و نیت فراتر می‌رود و به سطح معنا و اثر هنجاری ارتقا می‌یابد. چنین جابه‌جایی‌ای، امکان تفسیر منسجم‌تری از اصول قانون اساسی نظام داخلی — به‌ویژه اصول ۱۹، ۲۰ و ۲۲ — فراهم می‌کند و می‌تواند شکاف موجود میان آزادی بیان و منع تحقیر گفتاری را به‌نحو نظری و عملی پر کند (بهرامی‌نژاد، ۱۴۰۲، ص. ۱۱۲).

هدف‌گیری هنجاری را نمی‌توان به یک شاخص صوری یا واژه‌نامه‌ای فروکاست. تشخیص آن، مستلزم تحلیل هم‌زمان محتوا، ساختار زبانی، و زمینه اجتماعی گفتار است. به بیان دیگر، هدف‌گیری نه در سطح نیت‌گوینده مستقر است و نه صرفاً در الفاظ به‌کاررفته، بلکه در «کارکرد عملی معنا» متجلی می‌شود؛ همان سطحی که نظریه‌کنش گفتاری از آن به‌عنوان سطح ایلوکوشنری یاد می‌کند (Austin, 1962, p. 99).

نخستین معیار تشخیص هدف‌گیری هنجاری، کلی‌سازی هویتی است. هرگاه گفتار، اوصاف اخلاقی، ارزشی یا تهدیدآمیز را نه به کنش‌های معین، بلکه به «بودن» اعضای یک گروه نسبت دهد، وارد قلمرو هدف‌گیری می‌شود. نسبتی از این دست — نظیر «این‌ها ذاتاً غیرقابل اعتمادند» یا «چنین گروهی شایسته حضور اجتماعی نیست» — گزارشی از واقعیت نیست، بلکه حکم ارزشی‌ای است که جایگاه اجتماعی را بازتعریف می‌کند. تعمیم وصف منفی به یک جماعت، حیثیتی فراتر از جمع آسیب‌های فردی دارد و واجد کیفیتی مستقل است (محمودیان اصفهانی، ۱۴۰۱، ص. ۲۸۱).

دومین معیار، تغییر نقش گفتار از «انتقاد» به «ارجاع هنجاری» است. انتقاد — حتی اگر تند و رادیکال باشد — زمانی در مدار آزادی بیان باقی می‌ماند که معطوف به باورها، سیاست‌ها یا اعمال باشد. اما هنگامی که بیان، از توصیف یا نقد فراتر رفته و به تعیین این مسئله پردازد که چه کسانی «حق شنیده شدن»، «حق اعتماد» یا «حق مشارکت برابر» دارند، کنش هدف‌گیرانه تحقق یافته است. اسکنون این نقطه را آستانه عدم‌مدارا می‌داند: جایی که گفتار، توان خودمختاری اخلاقی مخاطب را تخریب می‌کند (Scanlon, 1998, p. 226).

سومین معیار، سازوکارهای زبانی غیرصریح اما تثبیت‌گر است. بسیاری از مصادیق گفتار نفرت‌را، در قالب کنایه، طنز، استعاره یا روایت شبه‌واقعی عرضه می‌شوند. برای نمونه، برخی آراء محاکم بیانگر آن است که تشخیص رفتار مجرمانه در حوزه گفتار، منحصر به الفاظ صریح نبوده و مضمون عرفی و اثر اجتماعی بیان ملاک ارزیابی قرار می‌گیرد. این رویکرد، که در دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۰۵۰۰۷۲ صادره از شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به‌روشنی دیده می‌شود، امکان تحلیل گفتارهایی را فراهم می‌کند که بدون توهین صریح، در مقام تنزیل منزلت یا بی‌اعتبارسازی اجتماعی عمل می‌کنند. «این اشکال بیانی، به‌ظاهر از نسبت‌دادن مستقیم می‌گریزند، اما در سطح معنا، همان پیام هنجاری را منتقل می‌کنند. برخی از نویسندگان بیان داشتند که در حقوق کیفری ایران نیز دادگاه‌ها، در برخی موارد، از ظاهر لفظ عبور کرده و مضمون نوعی بیان را ملاک قرار داده‌اند: (شمس ناتری و دیگران، ۱۴۰۴، ص. ۱۷). این منطق، با تحلیل کنش گفتاری سازگار است و مانع آن می‌شود که هدف‌گیری هنجاری صرفاً به‌دلیل «پوشش زبانی» از دید حقوق پنهان بماند.

چهارمین معیار، نسبت گفتار با بستر نابرابری اجتماعی است. همان‌گونه که در عنصر نخست نشان داده شد، گفتاری که علیه گروهی آسیب‌پذیر ابراز می‌شود، واجد وزن هنجاری متفاوتی است. زمانی که سخن، کلیشه‌ها و نسبت‌های ازپیش‌موجود را بازتولید

می‌کند، نقش تقویتی می‌یابد و از سطح نظر شخصی فراتر می‌رود. فرحبخش، با تأکید بر بافت اجتماعی بیان، یادآور می‌شود که گفتارهای تحقیرآمیز جمعی اغلب بدون نیاز به صراحت لفظی، از طریق فعال‌سازی پیش‌داوری‌های اجتماعی عمل می‌کنند (فرحبخش، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۹). این معیارها، امکان تمایز منسجم میان توهین فردی، گفتار تحقیرآمیز و گفتار نفرت‌زا را فراهم می‌کنند. توهین فردی عمدتاً حیثیت شخص معین را هدف می‌گیرد و در سطح پیامدی باقی می‌ماند. گفتار تحقیرآمیز ممکن است شأن انسانی را تخفیف دهد، اما الزاماً به هویت جمعی گره نمی‌خورد. در مقابل، گفتار نفرت‌زا زمانی محقق می‌شود که همه این عناصر در کنار هم قرار گیرند: گروه‌بودگی، کلی‌سازی، و هدف‌گیری هنجاری که نظم برابری را مورد تعرض قرار می‌دهد (Maitra & McGowan, 2012, pp. 7-9).

در نظام حقوق ایران، این تمایز به صورت تلویحی و ناپایدار حضور دارد. چراکه قانون به «پیام نهادی بیان» توجه کرده، نه به قصد وضع‌کننده یا حتی آسیب اثبات‌شده. (اقای نیا، ۱۴۰۳، ص. ۳۴) این ظرفیت، می‌تواند مبنای بازتفسیر قوانین موجود باشد. مواد ۵۱۳ و ۵۱۴ را می‌توان از تمرکز صرف بر نمادها، به سوی حمایت از انسان‌ها به‌عنوان حاملان کرامت جمعی سوق داد. هم‌چنین مواد ۶۰۸ و ۶۰۹، اگر در پرتو هدف‌گیری هنجاری تفسیر شوند، قادر خواهند بود بخشی از شکاف موجود میان توهین فردی و نفرت‌پراکنی جمعی را پر کنند—بی‌آنکه نیاز به توسعه ناموجه جرم‌انگاری باشد در سطح اصول بنیادین، هدف‌گیری هنجاری نقطه تلاقی آزادی بیان و کرامت انسانی است. آزادی بیان تا جایی واجد ارزش است که به همگان اجازه دهد در مقام مشارکت‌کنندگان برابر ظاهر شوند. اما گفتاری که با انجام دادن کنش طرد، برخی را از این مقام فرو می‌کشد، خود پیش‌شرط‌های آزادی را نقض می‌کند. این همان استدلالی است که والدرون دو دفاع از محدودسازی گفتار نفرت‌زا مطرح می‌کند. (Waldron, 2012, p. 105) بدین‌سان، عنصر دوم با تکمیل عنصر نخست، چارچوبی دوجبه‌ای برای تشخیص گفتار نفرت‌زا فراهم می‌آورد: گروهی که هدف قرار می‌گیرد و کنشی که از رهگذر زبان علیه آن گروه انجام می‌شود. این چارچوب، نه تنها از حیث نظری منسجم است، بلکه ظرفیت آن را دارد که در داوری قضایی ایران، به‌طور تدریجی و تفسیری، عملیاتی شود.

صرف ایجاد رنج، انزجار یا نارضایتی اجتماعی، فی‌نفسه مبنایی کافی برای مداخله کیفری فراهم نمی‌کند. بلکه جرم‌انگاری زمانی قابل دفاع است که کنش مورد نظر به نقض یکی از ارزش‌های بنیادی نظم حقوقی—به‌ویژه کرامت انسانی یا شأن برابر اشخاص—بینجامد (صادقی، ۱۴۰۳، ص. ۷۶) تحلیل ارائه‌شده نشان داد که گفتار نفرت‌زا نه به‌واسطه شدت آزار، لحن تند یا نیت روان‌شناختی گوینده، بلکه به دلیل ساختار هنجاری خاص خود واجد نادرستی ذاتی است. گفتار نفرت‌زا گونه‌ای از کنش بیانی است که از خلال زبان، نظم برابری اجتماعی را به چالش می‌کشد و برخی افراد را به‌سبب تعلق هویتی‌شان در جایگاه فروتر تثبیت می‌کند. از این‌رو، تشخیص آن مستلزم تحلیلی فراتر از معیارهای ذهنی یا لفظی و مبتنی بر فهم کنش گفتاری و زمینه اجتماعی بیان است. ازین‌رو عنصر نخست این چارچوب، «گروه مورد هدف» است. گفتار نفرت‌زا همواره متوجه بیش از یک فرد معین بوده و اعضای یک گروه هویتی را در مقام جمعی قابل شناسایی مخاطب قرار می‌دهد. گروه در این معنا صرفاً یک دسته‌بندی توصیفی نیست، بلکه برساخته‌ای اجتماعی است که حامل سابقه نابرابری، کلیشه‌های تثبیت‌شده و الگوهای طرد است. هنگامی که گفتار به این سطح از جمع‌بودگی ارجاع می‌دهد، آسیب آن از حیطه حیثیت فردی فراتر رفته و کرامت جمعی را هدف می‌گیرد. همین ویژگی است که گفتار نفرت‌زا را از توهین یا تحقیر شخصی متمایز می‌سازد. عنصر دوم، «هدف‌گیری هنجاری» است؛ یعنی کنشی که گفتار از رهگذر آن، جایگاه اجتماعی گروه را بازتعریف می‌کند. در این سطح، بیان دیگر صرف گزارش یا نقد نیست، بلکه عملی

است که پیام طرد، بی‌اعتبارسازی یا نفی صلاحیت اخلاقی و مدنی را منتقل می‌کند. هدف‌گیری هنجاری ممکن است به صورت صریح یا ضمنی، از طریق کلی‌سازی هویتی، استعاره، طنز یا فعال‌سازی پیش‌داوری‌های اجتماعی تحقق یابد. معیار اصلی در این جا، اثر هنجاری گفتار در زمینه اجتماعی آن است، نه قصد گوینده یا احساس مخاطب.

ترکیب این دو عنصر، امکان ارائه چارچوبی منسجم برای تشخیص گفتار نفرت‌زا فراهم می‌کند. بر بنیاد این چارچوب، گفتار زمانی نفرت‌زا تلقی می‌شود که به یک گروه هویتی قابل شناسایی ارجاع دهد و هم‌زمان کنشی هنجاری انجام دهد که منزلت برابر اعضای آن گروه را تضعیف کند. فقدان هر یک از این دو عنصر، بیان را از قلمرو گفتار نفرت‌زا خارج می‌سازد؛ به گونه‌ای که یا در حیطه توهین فردی باقی می‌ماند یا در قلمرو نقد—حتی قد تند و آزارنده—قابل مدارا قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، گفتار نفرت‌زا از منظر نگارندگان به مثابه «کنش تبعیض‌آمیز زبانی» صورت‌بندی می‌شود: کنشی که با زبان، مرزهای شمول و طرد را بازمی‌کشد و پیش شرط‌های احترام برابر را مخدوش می‌سازد. این صورت‌بندی، هم از اطلاق بیش‌ازحد عنوان نفرت‌زا به همه گفتارهای ناخوشایند پرهیز می‌کند و هم معیار تحلیلی قابل اتکایی برای داوری اخلاقی و حقوقی فراهم می‌آورد.

۳. بازتاب چارچوب گفتار نفرت‌زا در رویه قضایی ایران

حیات اجتماعی بدون وجود نظم و ارزش‌های مشترک ناممکن است. به همین دلیل، جوامع انسانی در طول تاریخ همواره ضوابطی عمومی را تدوین کرده‌اند که در عصر حاضر، تحت عنوان «قانون» شناخته می‌شود تا بقای جمعی و صیانت از ارزش‌ها را تضمین کنند اما در ادبیات حقوقی ایران چنین اصطلاحی شناخته شده نیست و قوانین ایران نیز چنین تفکیکی بین جرایم در نظر نگرفته‌اند (دارابی، ۱۳۹۵، ص ۶۰). باین حال، این فقدان به معنای بی‌توجهی مطلق به کنش‌های گفتاری مبتنی بر انگیزه‌های نفرتی و تعصبی نیست. با توجه به ساختار اجتماعی ایران و وجود خرده‌فرهنگ‌های متنوع مذهبی، قومی و اقلیتی، انتظار می‌رود سیاست جنایی کشور حساسیت ویژه‌ای نسبت به گفتارهایی داشته باشد که واجد ظرفیت تحقیر جمعی و تشدید شکاف‌های هویتی‌اند (عباچی، ۱۳۹۲، ص ۵۷۹). در سطح سیاست جنایی تقنینی، مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی ناظر بر جرم «توهین» هستند. منطق حمایتی این مواد، صیانت از حیثیت و آبروی اشخاص معین یا قابل تعیین است و عنصر محوری جرم، «اهانت به شخص» محسوب می‌شود. چرا که سیاست جنایی تقنینی را اینگونه بیان داشتند که مبتنی بر سیاست جنایی است که فردی کردن ضمانت اجرای کیفری، کنترل اجتماعی را برای مساعد و هموار نمودن راه بازگشت بزه کاران و منحرفان به جامعه میسر سازد و در این حالت ممکن است مجازات به طور کلی ضمانت اجرا حتمی و قطعی نبوده و با جرم ارتكابی نیز تناسبی نداشته باشد چرا که آنچه مهم است شخصیت مجرم یا منحرف است نه عمل ارتكابی (لازرژ، ۱۳۸۱، ص ۹۴-۹۶) در این چارچوب، کرامت مورد حمایت مواد فوق، کرامت فردی است و نه منزلت هنجاری یک گروه اجتماعی (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳، ص ۷۰). بنابراین، حتی اگر الفاظ تحقیرآمیز به طور کلی نسبت به یک گروه اجتماعی به کار رود، مادامی که شاکی خصوصی مشخص و شخص معین احراز نشود، این مواد ظرفیت پوشش دادن گفتار نفرت‌زا به معنای دقیق را ندارند.

هرچند تکرار گفتار تقنینی سیاست جنایی همواره مورد پذیرش دادگاه‌ها و دادسراها نیست و این گفتارها به صورت متفاوتی درک و پذیرفته و اجرا می‌شوند (لازرژ، ۱۴۰۴، ص ۱۴۷) اما رویه قضایی نیز در اغلب موارد این خوانش تقنینی را تأیید کرده است. برای نمونه، شعبه ۱۰۴۵ دادگاه کیفری دو تهران در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۸۹۴۰۰۱۲۳، در رسیدگی به اظهارات توهین‌آمیز کلی نسبت به یک صنف شغلی، با استناد به فقدان اهانت به «شخص معین»، حکم بر براءت صادر کرده است. این رأی نشان می‌دهد

که سیاست جنایی قضایی در تفسیر مواد ۶۰۸ و ۶۰۹، همچنان به منطبق فردمحور قانون‌گذار پایبند مانده و امکان توسعه آن به گفتارهای تحقیرآمیز جمعی را محدود دانسته است. وضعیت اما در خصوص مواد ۵۱۳ و ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی متفاوت است. این مواد ناظر بر توهین به مقدسات دینی و اهانت به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و مقام رهبری‌اند. در اینجا، منطبق جرم‌انگاری نه بر کرامت انسانی، بلکه بر صیانت از نظم عمومی و ارزش‌های رسمی نظام سیاسی استوار است. گروه یا هویت مورد حمایت، نه به‌عنوان یک اجتماع انسانی آسیب‌پذیر، بلکه به‌منزله نمادهای رسمی واجد قداست حقوقی تلقی می‌شود (موسوی و بلوری، ۱۳۹۸، ص ۱۷۶).

رویه قضایی نیز این منطق ارزش‌محور را تقویت کرده است. از جمله، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران در دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۶۴۱۰۰۴۳۲، در تفسیر موسع از ماده ۵۱۳، صرف وهن نمادهای مقدس—حتی در قالب کنایه یا طنز—را برای تحقق بزه کافی دانسته و به عنصر «اخلال در نظم ارزشی» بیش از حیثیت اشخاص توجه کرده است. این رویکرد نشان می‌دهد که سیاست جنایی قضایی در این حوزه، کاملاً همسو با سیاست جنایی تقنینی و مبتنی بر حفاظت از ارزش‌های رسمی است، نه احترام برابر به گروه‌های اجتماعی. ماده ۴۹۹ مکرر قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) را می‌توان مهم‌ترین تلاش تقنینی برای مواجهه با گفتارهای جمع‌ستیز دانست. این ماده، توهین به اقوام، ادیان و مذاهب را جرم‌انگاری کرده و آشکارا دغدغه‌های امنیت ملی، انسجام اجتماعی و پیشگیری از تنش‌های قومی و مذهبی را دنبال می‌کند. با این حال، تحلیل فلسفه جرم‌انگاری آن نشان می‌دهد که مبنای این ماده نیز نه کرامت انسانی و نه اصل برابری، بلکه پیشگیری انتظامی از منازعات اجتماعی است (نامداری دهقادی، کوهی اصفهانی، ۱۴۰۴، زودآیند).

این امر با تحلیل فلسفه جرم‌انگاری فضیلت‌گرا نیز قابل توضیح است. از منظر فضیلت‌گرایی، جرم‌انگاری زمانی موجه است که در خدمت پاسداری از فضایل بنیادین حیات جمعی، از جمله احترام متقابل و به‌رسمیت‌شناختن منزلت برابر افراد باشد (محمودیان اصفهانی، ۱۴۰۲، ص ۱۲۱). در حالی که ماده ۴۹۹ مکرر، بیش از آنکه متوجه فضیلت «احترام برابر» باشد، در پی حفظ وحدت ملی و کنترل منازعات هویتی است؛ از این رو، گفتار نفرت‌زا در این چارچوب نه به‌عنوان کشتی ذاتاً ناقض کرامت، بلکه به‌مثابه تهدیدی علیه نظم اجتماعی تلقی می‌شود.

با این حال، در سطح سیاست جنایی قضایی، نشانه‌هایی از حرکت به‌سوی خوانشی کرامت‌محور مشاهده می‌شود. نقطه عطف این رویکرد را می‌توان در رأی شعبه ۴۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به شماره ۹۴۰۹۹۷۰۴۱۴۱۰۰۵۸۸ دید؛ جایی که دادگاه تصریح می‌کند: «نقد اجتماعی زمانی به جرم گفتاری نزدیک می‌شود که به‌جای رفتار یا ساختارها، شأن اخلاقی گروهی از اشخاص را هدف قرار دهد.» این رأی، به‌روشنی میان نقد نهادی و تحقیر جمعی تمایز می‌نهد و به عنصر «هدف‌گیری گروهی» — که در تحلیل‌های هنجاری گفتار نفرت‌زا محوری است — توجه می‌کند.

در نتیجه، مقایسه سیاست جنایی تقنینی و قضایی نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی در جرم‌انگاری گفتارهای توهین‌آمیز عمدتاً منطق نظم عمومی، امنیت و ارزش‌های رسمی را دنبال کرده است، در حالی که قاضی، در مقام تفسیر، گاه ناگزیر به تمایزگذاری هنجاری میان نقد، توهین فردی و تحقیر جمعی شده است. این شکاف، مصداقی روشن از تفاوت میان سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی است؛ جایی که قوه قضاییه، فراتر از متن قانون، به ملاحظات کرامت انسانی و احترام برابر نزدیک می‌شود. به عبارتی دیگر در نظام حقوقی ایران ملاک اصلی در جرم‌انگاری گفتار، نه صرف تندی یا مخالفت، بلکه احراز هم‌زمان عناصر

قانونی، مادی و روانی جرم است؛ امری که نقش قاضی را در تمایز میان آزادی بیان مشروع و گفتار کیفری شده برجسته می‌سازد (اقایی نیا، ۱۴۰۴، ص ۹۰۷) بر این اساس، هرچند حقوق کیفری ایران فاقد مفهوم پردازی منسجم از گفتار نفرت‌زاست، اما رویه قضایی نشان می‌دهد که ظرفیت درونی برای بازخوانی کرامت‌محور این پدیده وجود دارد. تمرکز بر گروه هدف و اثر هنجاری گفتار بر منزلت برابر می‌تواند مبنایی تفسیری برای انسجام‌بخشی به مواد موجود و اصلاح رویه قضایی فراهم آورد؛ امری که در نهایت، نسبت دقیق‌تری میان آزادی بیان و منع تحقیر گفتاری برقرار می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش هدف آن بود که از سطح توصیف حقوقی و سیاسی گفتارهای نفرت‌زا فراتر رفته و با تحلیل مبنای فلسفی نادرستی در چنین گفتارهایی، معیاری برای ارزیابی حدود مدارا و پاسخ اجتماعی ارائه شود. نخستین یافته مقاله آن است که «سخن نفرت‌زا» مفهومی واحد و بسیط نیست، بلکه طیفی از کنش‌های بیانی را دربرمی‌گیرد که از توهین خفیف تا تحریک مستقیم به خشونت امتداد می‌یابند. در نتیجه، پاسخ واحد کیفری یا هنجاری به تمام این اشکال ناموجه است. تمایز پیشنهادی میان گفتار توهین‌آمیز و گفتار نفرت‌زا معیار اصلی این تحلیل است: نخستین، باورها و اعمال را نقد یا تمسخر می‌کند، بی‌آن‌که شأن انسانی گوینده یا شنونده‌ای را نفی کند؛ اما دومی، خود اشخاص یا گروه‌ها را به عنوان موجوداتی فروتر هدف قرار می‌دهد و از این رو، اصل احترام برابر را نقض می‌کند. در این چارچوب، گفتار نفرت‌زا در ذات خود نادرست است، زیرا به کرامت انسانی لطمه می‌زند و روابط گفت‌وگویی برابر را از میان می‌برد. از دیدگاه فلسفه زبان، مقاله با تکیه بر نظریه کنش گفتاری نشان می‌دهد که نادرستی گفتار نفرت‌زا نه صرفاً در پیامدهای بیرونی آن، بلکه در خود فعل گفتن مستقر است. کنش گفتاری می‌تواند در همان لحظه اداء، مرز میان شأن و خوارداشت را تعیین کند. بنابراین، تمایز میان خطاهای ذاتی و آسیب‌های پیامدی ابزار تحلیلی مهمی فراهم کرده است: هر خطای ذاتی الزاماً در ساختار بیانی سخن وجود دارد و مستقل از آثاری است که بر شنونده باقی می‌گذارد. کنشی ذاتاً نادرست است اگر متضمن انکار برابری یا تحمیل سلسله‌مراتب ارزشی میان انسان‌ها باشد. دستاورد نظری مقاله، استقرار اصل «احترام برابر» به‌عنوان مبنای تبیین نادرستی گفتار نفرت‌زا است. برخلاف رویکردهای صرفاً پیامدگرایانه که تمرکز را بر زیان مادی، روانی یا امنیتی می‌گذارند، تحلیل حاضر با الهام از اندیشه والدرون، نشان داد که جوهره خطا در نفی شأن به‌مثابه عضو برابر جامعه سیاسی است. بدین سان، معیار اصلی تمایز گفتار مجاز و نامجاز نه نفرت به‌عنوان احساس، بلکه بی‌احترامی ساختاری نسبت به انسان به‌عنوان سوژه اخلاقی است. نتیجه هنجاری تحقیق این است که مرز میان آزادی بیان و ممنوعیت گفتار نفرت‌زا باید بر پایه نسبت گفتار با اصل احترام برابر ترسیم گردد. هر گفتاری که به نقد ایده‌ها، باورها یا رفتارها می‌پردازد و امکان پاسخ متقابل را حفظ می‌کند، در دایره مدارا می‌گنجد؛ اما هنگامی که بیان، هدفش نفی حیثیت اشخاص یا گروه‌هاست، از سپهر آزادی بیرون می‌رود و مستوجب محدودیت است. از این رو، نظام‌های حقوقی باید به جای تمرکز صرف بر انگیزه نفرت یا احتمال آسیب، بررسی کنند که آیا ساختار بیانی گفتار با احترام برابر سازگار است یا خیر. در سطح عملی، تحلیل حاضر نشان می‌دهد که عدم دقت مفهومی در تمایز میان انواع گفتار مشکل‌ساز، موجب سردرگمی در تقنین و داوری قضایی می‌شود. چنانچه تمام اشکال گفتار آزارنده زیر چتر اصطلاح «نفرت‌زا» قرار گیرد، هم آزادی بیان آسیب می‌بیند و هم توان حقوق در حمایت از کرامت واقعی انسان کاهش می‌یابد. بنابراین، بازتعریف دقیق این مفهوم نه صرفاً پیش‌شرط نظری بلکه ضرورت سیاست‌گذاری عمومی است.

در نهایت، پاسخ این مقاله به دو پرسش محوری آن چنین جمع‌بندی می‌شود:

نخست، سخن نفرت‌زا آن کنش‌گفتاری است که بر پایه تبعیض و بی‌احترامی، گروه یا فردی را به سبب ویژگی وجودی‌اش هدف می‌گیرد و در نتیجه اصل احترام برابر را می‌شکند. دوم، نادرستی آن در «ذات بیانی خوارکننده» آن نهفته است، نه در صرف پیامدهای بیرونی یا احساسات آزردۀ مخاطب. تمرکز بر این معیار، افق تازه‌ای در تحلیل اخلاقی و حقوقی گفتار نفرت‌زا می‌گشاید؛ افقی که در آن زبان به مثابه‌ی کنش اخلاقی سنجیده می‌شود. بر بنیاد چنین درکی، سیاست تنظیم‌گری و حتی رواداری باید متناسب با حفظ کرامت و برابری انسان‌ها بازتعریف گردد، تا آزادی بیان و عدالت‌گفتاری بتوانند در تعادل خردمندانه تداوم یابند.

فهرست منابع

۱. اقای نیار حسین. (ش ۱۴۰۳). جرم علیه اشخاص (شخصیت معنوی). تهران، میزان.
 ۲. بهرامی‌نژاد، الهام. (۱۴۰۲ش). بازخوانی گفتار نفرت‌زا در پرتو اصل کرامت انسانی. مجله پژوهش حقوقی دانشور، ۳(۱)، صص ۱۱۵-۹۵.
 ۳. دارابی، بهنام (۱۳۹۵ش) جرایم ناشی از نفرت مذهبی. *فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروع وحدت)*، ۱۲(۴۶). صص. ۶۷-۵۶.
 ۴. رهامی، روح‌الله و محسنی‌وجهانی، فاطمه (۱۴۰۳). تقابل آزادی بیان و توهین‌های مذهبی در نظام اروپایی حقوق بشر، *دو فصلنامه بین‌المللی حقوق بشر*، ۱۹(۱). صص. ۲۳۹-۲۵۰. Doi: (10.22096/hr.2023.1972627.1531)
 ۵. سوپرک پیترسن، توماس. (ش ۱۴۰۴). چرا جرم‌انگاری؟ چشم‌اندازهایی نوین بر اصول هنجاری جرم‌انگاری، ترجمه محمد مهدی صادقی، تهران: داد و دانش.
 ۶. سودمندی، عبدالمجید و مستقیمی‌قمی، بهرام (ش ۱۳۹۰). سخنان نفرت‌زا در نظام بین‌المللی حقوق بشر. *مجله مدرس علوم انسانی*، ۲(۷۲). صص. ۴۲-۲۱.
 ۷. شمس‌ناتری، محمد ابراهیم و کلاتری، حمیدرضا و زارع، مرتضی و ریاضت، زینب. (ش ۱۴۰۴). قانون مجازات در نظم حقوقی کنونی. تهران: میزان.
 ۸. عباچی، مریم. (ش ۱۳۹۲). جرایم مبتنی بر نفرت، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران: میزان.
 ۹. فرح‌بخش، مجتبی. (ش ۱۳۹۲). جرم‌انگاری فایده‌گرا. تهران: میزان.
 ۱۰. قائدی، امیر و صالحی، کریم و صادقی‌دهصحرایی، مرتضی (ش ۱۴۰۴). بررسی پدیده خشونت کلامی در پرتو مفهوم بیان تنفرآمیز در اسناد بین‌المللی حقوق بشری. *فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین سال*، ۶(۲۴)، صص. ۲۳-۱.
- DOI: 10.22034/jml.2025.2054224.1444
۱۱. لازرژ، کریستین (ش ۱۳۸۱). درآمدی بر سیات جنایی. برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: میزان.
 ۱۲. لازرژ، کریستین (ش 1404). درآمدی بر سیات جنایی. برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: میزان.
 ۱۳. محمودیان اصفهانی، کامران. (ش ۱۴۰۱). فلسفه جرم‌انگاری فضیلت‌گرا. تهران: میزان.

۱۴. موسوی، مجتبی؛ بلوری، فاطمه. (۱۳۹۸ش). جرم‌انگاری گفتار نفرت‌زا در حقوق کیفری ایران. فصلنامه پژوهش‌های حقوق عمومی، (۲)۵، صص ۱۷۵-۱۹۲.

۱۵. میر محمد صادقی، حسین. (ش ۱۴۰۳). جرایم علیه شخصیت معنوی اشخاص. تهران: میزان.

۱۶. نامداری دهقادی، علی و کوهی اصفهانی. کاظم (ش ۱۴۰۴). اهانت به اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی در حقوق کیفری

ایران. پژوهشنامه حقوق اسلامی، انتشار آنلاین. **Doi: 10.30497/law.2025.248116.3747**

۱۷. نیکوکار، حمیدرضا (۱۳۹۰ش). بررسی بزده‌دیده شناختی ترس از جرم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه جزا و جرم‌شناسی.

18. Austin, J. L. (1962). *How to Do Things with Words*. London: Oxford University Press. DOI: 10.1093/acprof/9780198245537.001.0001
19. Bhargava, Rajeev. (2010). Censorship and democracy. In *What Is Political Theory and Why Do We Need It?* New Delhi: Oxford University Press.
20. Brown, Alexander. (2012/2015). *Hate Speech Law: A Philosophical Examination*. London/New York: Routledge. DOI: 10.4324/9781315714899
21. Parekh, Bhikhu. (2012). Is there a case for banning hate speech? In Michael Herz & Peter Molnar (Eds.), *The Content and Context of Hate Speech: Rethinking Regulation and Responses*. Cambridge: Cambridge University Press. DOI: 10.1017/CBO9781139042871.006
22. Bird, Alexander. (2002). Illocutionary silencing. *Pacific Philosophical Quarterly*, 83, 1–15. DOI: 10.1111/1468-0114.00137
23. Bird, Colin. (2010). Self-respect and the respect of others. *European Journal of Philosophy*, 18(1), 17–40. DOI: 10.1111/j.1468-0378.2008.00332.x
24. Brown, Alexander. (2012/2015). *Hate Speech Law: A Philosophical Examination*. London/New York: Routledge. DOI: 10.4324/9781315714899
25. Delgado, Richard. (1982). Words that wound: A tort action for racial insults, epithets, and name-calling. *Harvard Civil Rights-Civil Liberties Law Review*, 17, 133–181.
26. Doppelt, Gerald. (2009). The place of self-respect in a theory of justice. *Inquiry*, 52(2), 127–154. DOI: 10.1080/00201740902790219
27. Dworkin, Ronald. (1978). Liberalism. In S. Hampshire (Ed.), *Public and Private Morality*. Cambridge: Cambridge University Press. DOI: 10.1017/CBO9780511625329.007
28. Gelber, Katharine, & Stone, Adrienne. (2007). *Hate Speech and Freedom of Speech in Australia*. Australia: Federation Press.
29. Guru, Gopal. (2012). *Humiliation: Claims and Context*. New Delhi: Oxford University Press.
30. Herz, Michael, & Molnar, Peter. (2012). *The Content and Context of Hate Speech: Rethinking Regulation and Responses*. Cambridge: Cambridge University Press. DOI: 10.1017/CBO9781139042871
31. Heyman, Steven J. (2008). *Free Speech and Human Dignity*. New Haven: Yale University Press.
32. Hurley, Susan. (2004). Imitation, media violence, and freedom of speech. *Philosophical Studies*, 117(1/2), 165–218. DOI: 10.1023/B.0000014533.94297.6b
33. Maitra, Ishani, & McGowan, Mary Kate. (2012). *Speech and Harm: Controversies over Free Speech*. Oxford: Oxford University Press. DOI: 10.1093/acprof/9780199236282.001.0001

34. Hornsby, Jennifer, & Langton, Rae. (1998). Free speech and illocution. *Legal Theory*, 4(1), 21–37. DOI: 10.1017/S1352325200000902
35. Langton, Rae. (2018). The authority of hate speech. In *Oxford Studies in Philosophy of Law* (Vol. 3). Oxford: Oxford University Press. DOI: 10.1093/oso/9780198828174.003.0004
36. Alexander, Larry. (2005). *Is There a Right of Freedom of Expression?* Cambridge: Cambridge University Press. DOI: 10.1017/CBO9780511614668
37. Lipset, Seymour Martin. (1996). *American Exceptionalism: A Double-Edged Sword*. W. W. Norton & Company.
38. Maitra, Ishani, & McGowan, Mary Kate. (2012). *Speech and Harm*. Oxford: Oxford University Press. DOI: 10.1093/acprof/9780199236282.001.0001
39. Langton, Rae. (1993). Speech acts and unspeakable acts. *Philosophy & Public Affairs*, 22(4), 293–330.
40. Rosenfeld, Michel. (2012). Hate speech in constitutional jurisprudence: A comparative analysis. In Michael Herz & Peter Molnar (Eds.), *The Content and Context of Hate Speech: Rethinking Regulation and Responses*. Cambridge: Cambridge University Press. DOI: 10.1017/CBO9781139042871.018
41. Scanlon, Thomas. (1972). A theory of freedom of expression. *Philosophy & Public Affairs*, 1(2), 204–226.
42. Scanlon, Thomas. (1979). Freedom of expression and categories of expression. *University of Pittsburgh Law Review*, 40, 519–550.
43. Waldron, Jeremy. (2012). *The Harm in Hate Speech*. London/Cambridge, MA: Harvard University Press.
44. Weinstein, James. (1999/2018). *Hate Speech, Pornography, and the Radical Attack on Free Speech Doctrine*. Westview Press/Routledge. DOI: 10.4324/9780429500046
45. Weinstein, James. (1999). Modern doctrine in action. In *Hate Speech, Pornography, and the Radical Attack on Free Speech Doctrine*. USA: Westview Press.
46. Hare, Ivan, & Weinstein, James. (Eds.). (2009/2010). *Extreme Speech and Democracy*. Oxford: Oxford University Press. DOI: 10.1093/acprof/9780199548781.001.0001
47. Whisnant, Rebecca. (2016). Pornography, humiliation, and consent. *Sexualization, Media, & Society*, 2(3). DOI: 10.1177/2374623816662876

A conceptual analysis of hate speech Hate Speech as a Discriminatory Act: A Normative Analysis in the Philosophy of Language and the Ethics of Expression

Abstract

This study aims to clarify the conceptual boundaries of *hate speech*. The central problem addressed is the theoretical and normative ambiguity in defining the limits of freedom of expression in relation to harmful forms of speech. Prevailing expansive definitions tend to subsume all forms of objectionable or offensive speech under the category of hate speech, thereby undermining the possibility of a coherent framework for legal and ethical policymaking. The purpose of this research is to explicate the grounds for the wrongfulness of hate speech from the perspectives of the philosophy of language and the ethics of expression, and to propose a general criterion for distinguishing impermissible speech from permissible speech. The methodology is descriptive–analytical and relies on a hermeneutic analysis of the works of Austin, Waldron, Langton, Matsuda, and Scanlon. The theoretical framework is

grounded in speech act theory and the principle of equal respect. The findings indicate that hate speech is ethically wrongful and falls outside the scope of protected freedom of expression due to its inherent violation of the principle of equal respect and human dignity, even in the absence of demonstrable physical or psychological harm. By contrast, merely offensive speech involves only consequential harm and should remain within the sphere of tolerance and critical discourse. The study concludes that the criterion for the legitimacy of speech lies not in the speaker's intention, but in the relation of the speech act to human dignity and equality.

Keywords:

Hate speech; offense; harm; discrimination; hermeneutics

نسخه پیش از انتشار